

دانشگاه علمی کاربردی فرهنگ و هنر یزد

موضوع:

نماز

استاد راهنما: جناب آقای انصاری فرد

دانشجو: آذین خلیلی

زمستان ۸۶

عناوین

مقدمه

نقش نماز در شخصیت جوانان

روح و حقیقت نماز

اهمیت دوران جوانی

انعطاف پذیری روحیه جوانان

نیازهای غریزی و فطری جوانان و پاسخ آن

نقش نماز و تعالیم دینی در شخصیت جوانان

یاد و ذکر خدا مایه آرامش دلها

نماز بارزترین مصداق ذکر خدا

آیا نماز انسان را از زشتی باز میدارد؟

آفات و موانع آثار نماز

الف - اکتفا به صورت و ظاهر نماز:

ب - عدم اخلاص و حضور قلب:

ب - عدم اخلاص و حضور قلب:

ج - استخفاف و سبک شمردن نماز:

د - عدم مداومت در نماز:

مقدمه

بر همه جوانان معزز و مکرم، معرفت به این نکته لازم است که در دین مبین اسلام، نماز لبیک همه ذاکران، عمل آزادگان، طواف عارفان، میقات کعبه عاشقان، سعی و صفای پاکدلان، پرواز بیدار دلان مقصد سالکان، داروی دل‌های مجروح، شفای قلب‌های محزون و تسکین دل‌های مفتون است. نماز کمال عابدان و معراج عالمان، معبد عاشقان و گل خوشبوی بوستان قلب پاک جوانان است.

جوان چون واجد قلب پاک و فاقد و فارغ از هرگونه ارزش‌های ناپاک است میتواند با نماز، پل‌های کمال را طی کند و به قلّه جمال باریابد. با برپایی نماز به مقام سروری و سیادت راه یابد و دعای اللهم اجعلنی للمتقین اماماً (خدایا مرا پیشوای پرهیزکاران قرارده) را ورد کلام خود سازد. چون که هیچ عملی مثل نماز بینی شیطان را به خاک مذلت نمی‌ساید و توجهات الهی را نصیب انسان نمیسازد و هیچ بندهای جز از طریق نماز به مقام قرب نمیرسد. بسیار زیبا فرموده‌اند آن رهبر فرزانه که: «مبتدیت‌ترین انسانها رابطه خود را با خدا به وسیله نماز آغاز میکنند. برجسته‌ترین اولیاء خدا نیز بهشت خلوت انس خود با محبوب را در نماز میجوید. این گنجینه ذکر

و راز را هرگز پایانی نیست و هر که با آن بیشتر آشنا شود جلوه و درخشش بیشتری در آن مییابد».

پس بیائیم همّت نمائیم که با تمسک به نماز به مقام قرب، راه یابیم و جوانی

خویش را با سیره مردان الهی گره زنیم تا شاید در جهان جاودانی در منزلگه

صادقان و صالحان منزل گزینیم که طوبی لهم و حسن مآب.

برای جوانان عزیز باید مسلّم باشد که هر چه در بهار جوانی کاشتند در پائیز

پیری درو خواهند نمود و به سنن بعد از جوانی عبادت را موقوف نمودن از

وسوسه‌های شیطانی است.

جوانان ره طاعت امروز گیر*** که فردا جوانی نیاید ز پیر

نقش نماز در شخصیت جوانان

برای پرداختن به این موضوع که نماز در ساختار شخصیت جوان، موجد چه آثاری بوده و نقش و تأثیر آن تا چه حدی است به نظر میرسد که تبیین و توضیح چند مطلب در این باب لازم و ضروری باشد. نخست حقیقت و روح نماز است و دیگری اهمیت دوران نوجوانی و جوانی و نیز روحیه انفعالی و تأثیر پذیری این نسل (نسل جوان) در مقابل عوامل خارجی است.

به نظر میرسد تا وقتی که مطالب و مسائل مزبور روشن نشود و جایگاه خود را پیدا نکنند فواید و آثار این امر عبادی یعنی نماز در زندگی جوانان در پردهای از ابهام خواهد ماند و قطعاً موضوع مورد بحث، موضع و جایگاه حقیقی خود را پیدا نکند. لذا به همین خاطر ابتدا به مطالب مزبور پرداخته، سپس ارتباط نماز با تعدیل و تکامل شخصیتی و ایفای نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی جوانان را بیان خواهیم کرد.

روح و حقیقت نماز

نماز لفظ و واژه‌ای است که در متون دینی ما بعنوان «صلاة» از آن یاد شده و دارای معانی متعددی بوده که یکی از آن معانی، همین عمل مخصوصی است که به نام «نماز» در دین اسلام تشریح شده است. این لفظ در برخی از آیات به معنای سلام و تحیت آمده است آنجا که خداوند در قرآن میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.
«همانا خداوند و فرشتگان بر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) درود می فرستند شما هم ای اهل ایمان بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم بر او سلام گوئید»(۱).

و در آیه دیگر با اشاره به همین معنی میفرمایند: هو الذی یصلی علیکم وملائکته «اوست خدایی که هم او و هم فرشتگانش بر شما تحیت و رحمت میفرستند»(۲).

وبه معنای دعا هم در برخی از آیات آمده است. آنجا که به پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) دستور گرفتن زکات داده میشود خداوند می فرماید بعد از گرفتن زکات برای آنها و در حقشان دعا کن. خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم بها وصلّ علیهم إنّ صلواتک سکن لهم.
«ای رسول ما، تو از مؤمنان صدقات را بگیر تا بدان واسطه نفوس آنان را پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن همانا دعای تو در حق آنان، موجب تسلی خاطر آنهاست»(۱).

«صلاة» به هر دو معنای مزبور که در حقیقت به معنای واحد بر می گردند که همان دعا باشد مورد بحث ما نیست بلکه مراد از «صلاة» همان معنایی است که با طریق مشخص و با ارکان مخصوص و جزئیات معین از طرف شارع

مقدس، حقیقت پیدا کرده است و پیامبر خاتم(صلی الله علیه وآله وسلم) آن حقیقت نازله را در عمل تشریح و خود، آن را تحقق عملی بخشید. نه تنها شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در طول عمرش به عمل بدان پای بند بود بلکه همه مسلمین موظف بودند که آن را شبانه روز پنج بار بجای آورند.

أقم الصلاة لعلوک الشمس الی غسق اللیل.

«نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب برپا دار»(۲).

که این آیه اشاره اجمالی به نمازهای پنج گانه دارد. نماز با این شیوه مرسوم که مصداق آن برای همه مسلمین روشن و آشکار است چیزی نیست که مورد فهم و درک نباشد چون آنچه که از سنت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیتش استفاده میشود پر واضح است که این تلقی از نماز یعنی اعمال مخصوصهای که با تکبیرة الاحرام شروع و به سلام ختم میگردد. و این است معنای دیگری که از آیات استفاده میشود. آنچه که مسلم است این است که این عمل ظاهری که اصطلاحاً بدان نماز گفته میشود تمام حقیقت نماز نیست بلکه این صورت و چهره ظاهری آن است. نماز امری است الهی که تحقق آن همانند سایر امور دارای ظاهر و باطن است که در متون دینی به هر دو جهت آن اشارت رفته است. تصویر ظاهری نماز همان است که با اعمال مخصوصه انجام گیرد و حفظ آن نیز فرض و واجب است

اما روح و باطن نماز عبارتست از: اخلاص، حضور قلب، ذکر خداوند و تعظیم در مقابل او، امید و دل بستگی به ذات ربوبی، اعتماد و رکون به وجود سرمدی و محو شدن در مقابل ذات یکتایی که در مقابل عظمت و جلالت او قیام نموده است.

حقیقت نماز اعم از معنای ظاهر و باطن است و محدود و محصور نمودن آن به ظاهر، چون محدود نمودن حقیقت انسان و انسانیت او به جسم مادی است. همانطور که حقیقت انسان در این جسم خاکی و هیكل مادی قالب گیری شده و به اطوار مختلف و گوناگون درآمده و به این شکل ظاهری وجود یافته است چنانچه خداوند فرماید: «وقد خلقتكم اطواراً» (وبه تحقیق شما را به صورت گوناگون آفرید) (۱).

حقیقت نماز هم چون سایر امور در باطن و روح او نهفته شده که این قالب و صورت را پذیرا شده است هرگاه آن حقیقت بخواهد در عالم خارج تحقق یابد قطعاً باید در همین طور و قالب خاص باشد و در غیر این صورت نماز نبوده بلکه پدیده دیگری است.

هرگاه این قالب خاص و صورت ظاهری نماز با روح و باطن آن آمیخته و قرین گردد نماز حقیقت خود را یافته و تأثیر خود را می گذارد. در چنین صورتی است که این امر الهی، ستون دین (۱)، معراج مؤمنین (۲)، روشنگر

چهره مسلمین (۳)، مقرب متقین (۴)، مکمل اخلاص مخلصین، مبعّد خصائص ملحدین (۵)، مسوّد چهره شیاطین (۶)، و ممیّز مؤمنین از کافرین (۷)، قرار میگیرد.

پس نمازی که فقط ظاهر داشته باشد و فاقد روح باشد مُعطی شی نخواهد بود. بنابر این قیام به ظاهر آن، تحرکی در نماز گزار ایجاد نخواهد کرد و از سوی ذات باری به این نماز اقبال و توجهی نیست چنانچه از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمودند: «خداوند متعال نظر نمیافکند به نمازی که آدمی دل خود را با بدن خود به نماز حاضر نکند» (۸).

پس حقیقت نماز اعم از صورت ظاهری و معنای باطنی است و تمسک به هر یک از این دو بدون دیگری نماز نیست در نتیجه هم کسانی که به ظاهر آن تشبث جسته و از روح آن بیخبرند از حقیقت نماز غافلند و هم آنانکه نماز نمیخوانند و ادعا دارند که ما به معنا و حقیقت آن رسیده‌ایم معرفتی از نماز ندارند چون نماز در هر دو صورت فاقد حقیقت است.

اهمیت دوران جوانی
بر هیچ اهل علمی پوشیده نیست که در شکل گیری شخصیت هر فرد، مقطع جوانی از جایگاه خاص و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شاید بتوان گفت که

ثبات شخصیت هر انسانی در این سنین آغاز و به هر نحوی که شکل گیرد غالباً به همان صورت قوام یافته و تثبیت میگردد و به همین دلیل در روایات بر اهمیت و برتری این مقطع سنی تأکیدات زیادی رفته و نیز روانشناسان این دوره را حیات مجدد انسان نامیده‌اند.

صاحب شریعت اسلام، حضرت خیر الانام که از سر چشمه وحی الهام میگرفت در تکریم و احترام به جوانان فرمودند:

فَضْلُ الشَّابِّ الْعَابِدِ الَّذِي يَعْبُدُ فِي صَبَاهِ عَلَى الشَّيْخِ الَّذِي يَعْبُدُ بَعْدَ مَا كَبُرَتْ سِنُّهُ
كَفَضْلِ الْمُرْسَلِينَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ.

«فضیلت و برتری جوان عابد که از آغاز جوانی خدا را عبادت کند بر پیری که وقت پیری مشغول عبادت گردد چون فضیلت پیغمبران است بر سایر مردم» (۱).

و در جای دیگر با اشاره به ارزش جوانی میفرماید: اغتنم شبابک قبل هرمک.
«جوانی تان را قبل از فرارسیدن پیری غنیمت و قدر بدانید» (۱).

و خطاب به والدین و مربیان در برخورد با جوانان و نوجوانان میفرمایند:

اَوْصِيكُمْ بِالشَّبَّانِ خَيْرًا فَانَّهُمْ أَرْقُ أَفِيدَةٌ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِشِيرًا وَنَذِيرًا فَخَالَفَنِي
الشُّبَّانُ وَخَالَفَنِي الشُّيُوخُ ثُمَّ قَرَأَ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ.

«به شماها در باره نوبالغان و جوانان به نیکی سفارش میکنم که آنها دلی رقیقتر و قلبی فضیلت پذیرتر دارند. خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمت الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان سخنان مرا پذیرفتند و با من پیمان محبت بستند ولی پیران از قبول دعوتم سرباز زدند و به مخالفتم برخاستند. سپس به آیهای از قرآن اشاره کرد و درباره مردم کهن سال و پیر که مدت زندگی آنان به درازا کشیده و دچار قساوت قلب شدهاند سخن گفت» (۲).

همه این سخنان گوهر بار که در خطاب به مسلمانان تأکید داشتند علاوه بر سیره عملی و برخورد بزرگوارانه و محترمانهای که با جوانان داشتهاند حاکی از حساسیت عنفوان جوانی است.

بنابر این از منظر علم و دین، در تمام عمر و طول حیات انسانی هیچ برهه‌های مهمتر از دوره نوجوانی و جوانی نیست. یکی از روانشناسان معروف غربی بنام دکتر «مای لی» در اهمیت این دوره از عمر آدمی چنین میگوید: «در نوجوانی مسأله شخصیت و هویت با شدت تمام از نو وارد میدان میشود پس نوجوانی و جوانی یکی از مراحل و مراتب بارور هستی است که طی آن ساختهای قطعی شخصیت و هویت بزرگسال تثبیت شده یا دوباره مطرح میگردند» (۱).

انعطاف پذیری روحیه جوانان

نسل جوان تنها قشر منحصر به فردی است که بیشترین روحیه تأثیر پذیری را داراست شفافیت روحیه جوانان و حساسیت ایشان، عامل اصلی توجه دستگاہهای تبلیغاتی استکبار و بنگاههای فرهنگی غرب، برای سوق دادن آنان به انحرافات اخلاقی و اهداف پلید خویش در طول تاریخ بوده است.

درست از زمانی که دنیای غرب در اثر تحقیقات و مطالعات خود به این نتیجه رسید که جوانان آسیب پذیرترین قشر هر جامعهاند با تشکیل بنگاههای فرهنگی تبلیغی همه همت خود را در به دام انداختن آنان به فساد و تباهی تحت عنوان آزادی و عناوین مقدس دیگر به کار گرفت تا اینکه به اغراض استکباری و سلطه طلبی خود دست یازد. اگر چه غرب در القای فرهنگ خود به کشورهای اسلامی از راههای متعدد و در سطوح مختلف وارد عمل شده است ولی تاریخ بهترین شاهد و گواه است که نفوذشان بیشتر از طریق جوانان تحصیل کرده یا عوام مقلد (جوانانی که به مبانی دین آشنایی چندانی ندارند) بوده است که سقوط اسلام در اندلس (اسپانیای فعلی) یا سلطه غرب بر مسلمانان الجزایر بهترین نمونه تاریخی است.

روح ظریف و باقد است، احساسات پاک و با لطافت، عواطف زلال و با صداقت، جوان را چون گلی شکفته و با طراوت نموده است که بیشترین تأثیر پذیری را برای پژمرده شدن داراست.

تشبیه نوجوان و جوان به نهال نارس در کلمات معصومین، حاکی از همین مطلب است که او را میتوان به هر جهتی هدایت نمود بر خلاف درخت تنومندی که کسی قادر به جهت دهی او نیست مگر با بریدن تنه آن درخت.

بنابر این جوانی با نوعی اثر پذیری روحی و حالات انفعالی و تشویشات ذهنی همراه و آمیخته است که کمتر صبغه و رنگ عقلی و استدلالی دارد. به همین جهت عوامل خارجی در جهات مثبت یا منفی بیشترین اثر را در او میگذارد.

آنچه که از دیدگاه اسلام مهم است سوق دادن او به سوی تکامل انسانی و اهداف متعالی است. سنت و سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و اولاد طاهرینش نسبت به جوانان، مبین همین نکته است.

پس صرفاً بکار گرفتن احساسات جوانان و تشویق و تحریص آنان از قدرت احساسی و عاطفی مقصود شارع مقدس نیست بلکه سوق دادن آن در قلمرو دین و عقلانی نمودن اهداف عالی انسانی، همه همت رهبران دین میباشد و

ادعای ما این است که همه تعالیم دین و احکام الهی خصوصاً نماز در همین راستا بر مسلمین فرض و واجب شده است.

نیازهای غریزی و فطری جوانان و پاسخ آن

با تمهید مقدمات و مطالبی که ذکر شد میتوان گفت که فلسفه همه عبادات دینی در این نکته معطوف است که متأثرترین قشر یعنی جوانان را مؤثرترین قشر در اجتماع انسانی قرار دهد. چون احساس به یک تکیه گاه محکم و امنیت و آرامش در پناه آن تنها عنصری است که میتواند به جوان اعتماد و اطمینان بخشیده و او را از اضطرابات درونی و تشویشات ذهنی رها سازد. همه مشکلات و معضلات روحی و روانی که هویت او را در معرض خطر انداخته و ثبات شخصیت او را از کفش ربوده و خلاء عظیمی را در او ایجاد کرده ناشی از نداشتن یک ملجاء و عدم دست یابی به یک پناهگاه دائمی و مستحکم است. همه صاحبان مکاتب کوشیدهاند تا به نحوی این آتش احساسات درونی را خاموش و یا حداقل از شعلههای آن بکاهند. به همین خاطر راه حلهایی چون آزادی بیقید و شرط جوانان در ارضای هواهای نفسانی و غرایز حیوانی و سوق دادن و جهت دهی ایشان به میخانها و کاهوارها و صدها طرق دیگر را بعنوان پناهگاه ارائه دادند اما پس از رویکرد جوانان به آن مأمنهای بظاهر مستحکم، سقفهایشان فرو ریخته و به واهی و خیالی بودن آنها پی بردهاند. چون با ارضاء نیازها و دفع هواهای نفسانی، اهداف خود را تأمین شده نمییافتند.

«امروزه اشتیاق شدید جوانان سراسر جهان به شنیدن موسیقی به اصطلاح پاپ (POP) و پوشیدن لباسهای نوفاً جدیدی مثل بلوجین که زبان حال میل به آزادی از قید و بندها و تحرک و تکاپو و اعلام استقلال یک تنه از قید ضوابط و معیارهای اجتماعی است کاملاً واضح است. بسیاری از جوانان تیز و چابک پا در رکاب سفر میگذارند بدون آنکه بدانند به کجا میروند. در این مسحور شدگی و حتی تسخیر شدگی در قبال شیوه زندگی جدید که از غرب سرچشمه گرفته و جهانگیر شده است شمار کثیری از جوانان مسلمان شریک بودهاند دانستن این نکته برای جوانان مسلمان لازم است که این پدیدهها با علل ژرفتری ارتباط دادند که از نظر معنوی بیطرف نیستند» (۱).

جوانان در زندگی و حیات جوانی خویش امور زیادی را در حال تجربه کردن میباشند او چون سایر افراد جامعه اما عاطفی و احساسیتر از دیگران در صدد دست یابی به امری است که قلبش را بدان واسطه تسکین بخشیده و نوعی آرامش را تحصیل نماید و لیکن به هر چیزی که روی میآورد بعد از مدت کوتاهی در مییابد که آن عنصر، مطمئن و واقعی نیست. البته تشخیص این امر در ابتدای سنین نوجوانی و جوانی بسیار دشوار است شور و هیجان جوانی در جوانان غالباً فرصت تعقل و اندیشه اینکه انسان برای یک زندگی و حیات طولانی و اهداف متعالی خلق شده را از او سلب کرده و به همین خاطر او بعد

از تجربه عملی، به پوچی و بیپایگی بسیاری از مآمنهایی که بدان پناه آورده است پی خواهد برد. و دشمنان دین خصوصاً غرب به خاطر درک همین نیازهای فطری و غریزی جوانان تلاش زیادی انجام میدهند تا این گرایشها را به جهاتی که اهداف آنها را تأمین میکند سوق دهند و آنها را از کمالات معنوی و دینی منحرف سازند. کسی که خود مدّت زیادی از عمرش را در میان غربیها سپری کرده و الان هم زندگی خود را با آنها در حال تجربه کردن میباشد قضاوت و داوریش چنین است که گوید: «در شیوه زندگی کنونی غرب کشش و گرایشی هست که افراد جامعه را به زیستن در لحظه کنونی فارغ از همه تاریخ و گذشته و غرق شدن در طلب سرفرازیهای لحظهای و لذت حسی آنی وا میدارد. پرستش قهرمانان ورزشی و میل به رکورد شکنی دایمی و فایق آمدن بیوقفه بر طبیعت نشان دهنده یک وجه از این دل مشغولی به تن است در حالی که جنبه بسیار ویرانگرتر همین گرایش را میتوان در استفاده از مواد مخدر و طبعاً مشروبات الکلی، روابط جنسی آزاد و نظایر آن دید که تماماً از تلاش نفس برای غرق نمودن خود در لذتهای آنی جسمی و غریزی حکایت دارد. بدیهی است که ورزش مستلزم انضباط و سخت کوشی است و این از جهات مثبت آن است. اما بزرگداشت بیش از حدّ ورزش و کما بیش پرستیدن قهرمانان ورزشی ناشی از اهمیت گزافی است که به تن داده شده است. علاوه

بر اینکه نقش و اهمیتی که به ورزش داده میشود ابداً بی ارتباط با اشتیاق به لذت جوییهای جسمانی نیست. که همه این عوامل متضمن از دست رفتن ایمان و اعتقاد جوانان به معیارهای اخلاقی است» (۱).

یک جوان مسلمان با تحصیل معرفت و دستیابی به علوم مقدس دینی باید خود را مجهز ساخته و به دامی که جوانان غربی بدان گرفتار آمدند هویت خود را از دست ندهد.

نقش نماز و تعالیم دینی در شخصیت جوانان

اینکه در انسان تمایلات و گرایشاتی وجود دارد که او را متوجه به اهدافی میسازد و میخواهد به دست یابی با آن اهداف خود را تسکین و اطمینان ببخشد نشانه آن است که باید چنین ملجائی وجود داشته باشد. چون اقتضای حکمت بالغه الهی این است که هیچ نیازی را بدون پاسخ نگذارد.

آری اگر انسان احساس عطش و گرسنگی میکند باید آب و طعامی باشد تا رفع تشنگی و گرسنگی نماید. حال باید دید که چه عواملی اضطراب او را رفع میکنند و چه دارویی برای او شفا بخش است و کدام طبیب به درد او عالم میباشد؟

تردیدی نیست که روح و حقیقت تعالیم دین به نیازهای روحی و گرایشات غریزی و فطری او برگشت می کند و با جزم و یقین میتوان گفت که هیچ یک

از دستورات دین بیارتباط با تکامل انسانی او نیست. «جان و جوهر پاسخ اسلامی به دنیای متجدد در جهات دینی و معنوی و فکری زندگی بشر نهفته است. همین جهات است که کردار بشر و نحوه تلقی او را از جهان پیرامون رقم می زند. مهمترین پاسخ یک جوان مسلمان و مهمترین گامی که باید او پیش از هر چیز بردارد این است که قوت ایمان خود را حفظ کند و اعتمادش را به صدق و اعتبار وحی اسلامی از دست ندهد. دنیای متجدد به تدریج تباه شده است و در صدد است همه آنچه را که مقدس و طبعاً دینی است از بین ببرد و بخصوص با اسلام به عنوان دینی که از نگرش قدسی نسبت به زندگی و قانون الهی در برگیرنده همه افعال و اعمال بشر عدول نکرده است مخالفت دارد. اکثر مشترقان غربی حدود دو قرن به اسلام میتاختهاند و سعی داشتند به مسلمین یاد دهند که دین خود را چگونه بفهمند» (۱). همه این تلاشها بدان جهت صورت میگیرد که اسلام چون مسیحیت و یهودیت تحریف نشده و متون واقعی آن در دست است و پاسخ همه معضلات را میتوان در او جست. در متن و منبع همین دین (قرآن) به مسلمانان تعلیم داده میشود که قرآن شفای همه امراض قلبی انسانهاست قد جاءکم موعظةٌ من ربکم وشفاءٌ لما فی الصدور. «اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمد و درمان آنچه که در سینههاست» (۲).

و خداوند، عالم به سرّ و علن همه موجودات بوده پس تنها طبیب حاذق اوست و قرآن تنها نسخه کاملی است که با عمل بدان می توان سلامت کامل را بدست آورد چنانچه علی(علیه السلام) فرموده‌اند: «از قرآن برای بیماری های خود شفا طلب کنید و برای حل مشکلات خویش به آن استعانت بجوئید چه اینکه در قرآن شفای بزرگترین دردهاست که آن درد کفر و نفاق و گمراهی است»(۱).

و نیز در همین دین تأکید بسیار رفته است به اینکه اطمینان قلبی شما انسانها در گرو یاد الهی است. الا بذكر الله تطمئنّ القلوب «آگاه باشید که با ذکر و یاد خدا دلها آرامش می یابد»(۲).

پس تنها ملجأ و پناهگاه واقعی، اتصال قلوب به عالم لاهوت و سپردن دل به دست صاحب‌دل و توجه کامل به خالق قادر است تا اینکه خود را بدان وابسته ببند و از غیر او دل برکند و پاسخ اصلی و برآوردن همه نیاز و فقر خود را در بیندازی و غنای او یابد و هدایت خویش را در عمل به دستورات و تعالیم او بداند و تعدیل شخصیت و تکمیل انسانیت خود را در انس و آشنایی با تعالیم قرآن و دستورات اسلام جستجو نماید.

یاد و ذکر خدا مایه آرامش دلها

انسان موجودی است که در زندگی خود، خواه نا خواه با اضطرابات و نگرانیهای روبروست. گاهی این نگرانیها برای برخی محدود به مسائل مادی است و گاهی از این حد گذشته و جنبه غیر مادی و معنوی هم پیدا میکند. این حالت گاهی برخی از انسانها را چنان به خود مشغول میدارد که تمام عمرشان را در بر میگیرد و با همان حالت از دنیا میروند و در برخی دیگر، مدتی از حیاتشان را اشغال و زمانی سر بلند میکنند که مدت زیادی از عمرشان سپری شده است. اما عدهای از افراد آگاه با تدبیر خاص جلوی این حالات درونی خود را گرفته و نا آرامی درونی خود را آرامش می بخشند.

برای همه ما این نکته حائز اهمیت بسیاری است که بدانیم عامل این آرامش چیست و چگونه آن اضطراب به طمأنینه تبدیل شده و آرامش تضمین و تأمین می گردد.

آری خداوند با یک جمله کوتاه و مختصر پاسخ این سؤال را دادهاند که «بدانید با یاد خدا دلها آرام می گیرد».

اما باید گفت که این کلام الهی برای بسیاری از افراد حتی تحصیل کردههای ما شاید مبهم بوده و تفسیر آن روشن نیست. علامه طباطبائی (رحمه الله) صاحب تفسیر ارزشمند المیزان در تبیین و تفسیر این آیه میفرماید: «در این آیه و کلام الهی تذکر و توجهی برای مردم است که قلبها را متوجه و متمایل به یاد و

ذکر او سازند. زیرا هیچ تلاش و همتی برای انسان در زندگیش نیست مگر برای رسیدن به سعادت و نعمت و هیچ ترسی ندارد مگر ترس از افتادن در بدبختی و سختی و شقاوت و خداوند تنها سبب و یگانه عاملی است که امور خیر در دست اوست و نیز همه خوبیها به او بر میگردد. و او قادر بر بندگان و ضامن سعادت ایشان است. پس توجه و اعتماد و اتصال به او موجب نشاط و شادابی و کمال مطلوب است. پس قلبها به یاد او از نگرانیها و اضطرابات مطمئن میشوند و تسکین می یابند»(۱).

در روایت وارد شده است که وقتی این آیه (آیه ۲۸ سوره رعد) نازل شد پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) به اصحابش فرمود آیا میدانید معنی این آیه چیست؟ اصحاب گفتند خدا و رسولش بهتر میدانند. فرمود: «کسی که خدا و رسول او و اصحاب پیامبر را دوست بدارد». و در روایت دیگر دارد که خدا و رسول و اهل بیت و پیروان و شیعیان ما را دوست داشته باشد»(۲).

نماز بارزترین مصداق ذکر خدا

ذکر در لغت به معنای حفظ مطالب و معارف آمده با این فرق که حفظ به معنای بدست آوردن در ابتدای امر گفته می شود و ذکر به ادامه و حاضر داشتن آن. که آن حضور گاهی قلبی است و گاهی قولی و به همین خاطر ذکر را به دو قسم قلبی و زبانی تقسیم کرده اند(۳).

و اما مصداق ذکر: برای ذکر افراد و مصادیق زیادی در قرآن و سنت بیان شده است ولی آنچه از فحص و بررسی در آیات و روایات بدست میآید این است که نماز، فرد واقعی و مصداق حقیقی ذکر الهی است چون نماز دستوری است که در همه شرایع و ادیان الهی جزء فرائض و واجبات بوده است و خداوند در قرآن کریم تصریح کرده است که مراد از ذکر الهی، نماز است.

اقم الصلاة لذكركي «نماز را بپا دار تا به یاد من باشی» (۱). و در آیه دیگر میفرماید: ولذكر الله أكبر «نماز بزرگترین ذکر الهی است» (۲).

اینکه نماز را برترین مصداق ذکر خدا یاد کرده شاید بدین جهت باشد که در

حال قیام به نماز، نفس آدمی در اثر توجه به مبدأ اعلی و خالق یکتا از

اضطراب درونی دور شده و سختیها و ناملايمات را از یاد میبرد. و شاید وجه

کمک گرفتن از نماز در آیه استعینوا بالصبر والصلاة «یعنی از صبر و نماز

استعانت بجوئید» (۳) همین باشد. در تفسیر آیه ۹۱ سوره مبارکه مائده «انما

یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوة والبغضا فی الخمر والمیسر ویصدکم عن

ذکر الله وعن الصلاة فهل أنتم منتهون» «شیطان میخواهد در میان شما به

وسیله شراب و قمار عداوت ایجاد کند و شما را از ذکر خدا و نماز بازدارد آیا

خودداری خواهید کرد». گفته شد که: «به این دلیل خداوند در این آیه نماز را

جدای از ذکر خدا اسم برد - با توجه به اینکه نماز هم ذکر خداست - که نماز

فرد کامل از ذکر الهی است و خداوند اهتمام بیشتری به امر آن دارد و در روایت صحیح هم وارد شده که نماز پایه و ستون دین است» (۴). و نیز از کلمه «موقوت» در آیه ۱۰۳ سوره مبارکه نساء که فرمود: انّ الصلاة کانت علی المؤمنین موقوتاً. «استفاده میکنند که وقت در نماز کنایه از ثبات و تغییر ناپذیر بودن این فریضه الهی است یعنی نماز یک فریضه ثابتی است که در هیچ حال ساقط نمیشود و هرگز تبدیل به چیز دیگر نمیگردد آنطور که مثلاً روزه در مقام اضطرار تبدیل به فدیة می شود» (۱).

بنابر این کمترین تردید در این مطلب روا نیست که یاد خدا آرام بخش دلها از همه یأسها و ناآرامیها بوده و نماز روشنترین مصداق و فرد اکمل از ذکر الهی است.

نتیجه اینکه نماز تنها عامل بازدارنده از همه لغزشها و تنها تکیه گاه امن و مأمن مستحکم برای انسانها خصوصاً جوانان است که هرگز نفس خویش را از افتادن در مهلکه حوادث مصون نمیینند و شاید به همین سبب باشد که در کتاب آسمانی قرآن کمتر عبادتی چون نماز مورد اهمیت قرار گرفته است تا آنجا که حدود صد و چهارده مورد این کلمه در قرآن بکار رفته و در پانزده مورد امر به آن شده است. و در صدق و درستی ادعای ما همین بس که جوانی از انصار نماز را با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بجا میآورد و با

این وصف آلوده به گناهان زشتی نیز بود. این مطلب را به عرض پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) رساندند. حضرت فرمود:

ان الصلاة تناء يوماً «نمازش او را روزی از این اعمال پاک می کند»(۲).

آیا نماز انسان را از زشتی باز میدارد؟

چنانچه گفته شد نماز انسان را از اعمال زشت باز می دارد و در قرآن و سنت عامل دوری انسان از فحشا و منکرات شمرده شده است. با این توصیف که نماز، تنها ذکر الهی باشد که این همه اثر داشته باشد جای این سؤال است که: پس چرا بسیاری از افراد خصوصاً جوانان با اینکه اهل نمازند چنین آثاری در زندگیشان مشهود نیست؟ اگر قرآن میفرماید: ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر «همانا نماز از فحشا و زشتی دور می کند»(۱).

پس چرا بسیاری از افراد نماز میخوانند ولی دامان آنان به گناهان و زشتی ها آلوده است؟

اگر آثار نماز، نورانیت قلب و طهارت باطن باشد چگونه قلب پاک و طاهر، آلودگی و پلیدی را پذیراست؟

در پاسخگویی به این سؤال عالمان دینی و مفسران، اقوال متعددی را بیان داشته اند که به صورت فشرده بیان می شود.

۱ - برخی از ایشان در مقام جواب به این اشکال، در مفهوم و معنای نماز، دقیق شده‌اند و گفته‌اند که منظور از نماز در این آیه که میفرماید: «نماز بخوان همانا نماز تو را از فحشاء و منکرات دور میسازد» به معنای دعاست و مراد دعوت کردن و تشویق نمودن مردم است به امر الهی و معنی آیه این است که: قیام کن به دعوت کردن مردم به سوی دستورات الهی که این دستور الهی مردم را از فحشاء و منکرات دور میسازد. این قول صحیح نیست چون با ظاهر آیه سازگار نیست.

۲ - بعضی دیگر قولشان این است که: قسمی از نمازها دارای چنین آثاری میباشند اما همه نمازها چنین انعکاس و بازتابی ندارند.

۳ - عده‌ای از مفسرین جواب داده‌اند به اینکه: نمازگزار مادام که مشغول نماز است اثر دوری از گناه در او ایجاد شده و بعد از اقامه نماز این اثر و فایده مترتب نیست. یعنی اثر نماز که دوری از منکرات و زشتیها باشد مقطعی و زود گذر است.

۴ - جواب دیگری که داده شد این است که: نماز مثل یک انسان به نماز گزار گوید از فحشاء و زشتی دوری و اجتناب کن و لیکن لازمه نهی از گناه و زشتی این نیست که مخاطب در مقام عمل مجبور به ترک یا دوری باشد. نهی

نماز از نهی خداوند متعال که بزرگتر نیست. نهی خداوند موجب ترک از زشتی نمیگردد تا چه رسد به نهی نماز.

۵ - برخی دیگر از مفسرین در دفع اشکال مزبور گفته‌اند: نماز را برای این میخوانند که به یاد خدا بیفتند چنانچه خداوند فرمود: *أَقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرِي* «نماز را برای یاد و ذکر من بپا دار». و کسی که به یاد خدا باشد قطعاً کارها و اعمالی که مورد رضای خدا نباشد انجام نمیدهد. و اگر کسی را میبینیم که نماز میخواند باز دست به گناه میزند او اگر نماز نخواند یقیناً گناه و معصیت بیشتری خواهد کرد. و نماز همین مقدار در او تأثیر گذاشته که گناه و معصیت او را کمتر نماید (۱).

۶ - قول آخر سخن علامه طباطبائی (رحمه الله) است که به نظر میرسد مستدلترین پاسخ به این اشکال باشد. ایشان ضمن ردّ و کافی نبودن اقوال و پاسخهای مزبور چنین میفرمایند: «آنچه از ظاهر آیات نماز بر میآید این است که اگر دستور داده‌اند به اینکه مردم نماز بخوانند برای این بوده که نماز آنان را از فسق و فجور باز میدارد. و این تعلیل میفهماند که نماز عملی است عبادی که انجام آن صفتی در روح پدید میآورد که آن صفت به اصطلاح، پلیسی است غیبی و صاحبش را از فحشاء و زشتی دور میسازد و قلب و دلش از معاصی و منکرات پاک میگردد. پس اثر طبیعی نماز اجتناب از معاصی است به نحو

اقتضاء نه علت تامه دوری باشد. یعنی این اثر در همه نماز گزاران وجود دارد اما به نحو اقتضاء نه به نحو علیت. پس اینکه گفته شد در بعضی افراد و مصادیق نماز این اثر مطرح است نه در همه نمازها صحیح نیست. و یا اینکه گفته شود اثرش فقط در حال نماز است نیز قول درسی نیست بلکه اثرش دائمی و همیشگی است و همینطور اقوال دیگر با این استدلال طرح میگردند و رد میشوند پس نماز این اثر بازدارندگی را در زندگی نمازگزار بصورت مطلق ایجاد میکند یعنی هم این اثر کلی است و هم دائمی. اما در حد اقتضاء نه در حد علت تامه. وقتی اقتضائی شد موانع باید برطرف گردند تا اثر ظاهر گردد» (۱).

پس تخلف آثار دوری و پاکی از رذایل اخلاقی در نماز، زمانی است که موانعی بر سر راه آن بوده باشند. که آن موانع جلوی تأثیرش را سد کرده است. بنابر این هر گاه بر درخت نماز، بار و ثمری ننشست که نمازگزار از آن بهره‌گیرد بدون تردید موانعی در آن دخیلاند که نخست باید آن موانع را شناخت سپس در رفع آن باید کوشا بود.

در واقع پاسخ صحیح از میان پاسخهای ششگانه همین قول آخر است و مطالعه در زندگی قائمین و تارکین به نماز مؤید همین قول است. چون آنانکه به نماز اهمیت میدهند نسبت به حلال و حرام الهی مقیدند و کسانی که نسبت

به نماز اهمیت کمتری قائلند به همان اندازه در مقابل گناهان، حساسیت کمتری از خود نشان می دهند.

آفات و موانع آثار نماز

چنانچه در این بخش روشن شد وجود موانع، عامل اصلی عدم ترتب آثار در زندگی نمازگزار است و گفته شد که آنچه مهم است شناسائی و معرفت آن موانع میباشد. لذا در این قسمت از بحث به اهمّ آن آفات و موانع اشاره می شود تا شاید با شناخت آن در رفع آنها بکوشیم و آثار نماز را در زندگی و حیات خویش لمس نمائیم. و اما مهمترین آفات عبارتند از:

الف - اکتفا به صورت و ظاهر نماز:

تکیه کردن به صورت نماز و اعتماد به هیأت ظاهر آن، بدون معرفت عقلی و قلبی به انکار و اوراد و روح و حقیقت نماز، یکی از عوامل مهم عدم تأثیر گذاری آن است. همانطور که قبلاً گفته شد مفهوم نماز و حقیقت آن، در ظاهرش خلاصه نمیشود بلکه نماز علاوه بر صورت و ظاهر دارای سیرت و باطن نیز هست یعنی حقیقت نماز بسی گستردهتر از تصور عدهای است که آن را در حرکات ظاهری محدود دانسته و به همان هیأت صوری تمسک و تشبث جستهند، آثار نماز به حقیقت و روح آن پیوند و گره خورده است و برای دسترسی و وصول به آن فواید و آثار چارهای جز نفوذ به باطن و قیام

به حقیقت آن نیست و در واقع ذکر بودن نماز هم به همین معناست. اما اینکه حقیقت و باطن نماز چیست؟ گفته شد که حضور قلب، فهم معنای اذکار، تعظیم در مقابل عظمت الهی و هیبت و عزت آن ذات ربوبی، رجاء و امیدواری از او، اعتراف و اقرار به بیمقداری و ناچیز بودن خویش از معانی باطنیه و مفاهیم کامله نماز است (۱). چنانچه از امام رضا(علیه السلام) در این باب سؤال شد فرمودند: «علت تشریح نماز این است که توجه و اقرار به ربوبیت پروردگار است و مبارزه با شرک و بت پرستی و قیام در پیشگاه خداوند در نهایت خضوع و نهایت تواضع و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش از معاصی گذشته و تعظیم پروردگار» (۱).

بنابر این توقع دست یابی به همه آثار مفیده که موجب صفای باطن و جلای دل و دوری بنده از قاذورات و پلیدیهای اخلاقی میگردد با صرف انجام حرکات ظاهریه، انتظاری غیر منطقی و عقلی مینماید چون اکتفا به ظاهر و غفلت از اینکه چه میگوید و با که سخن میگوید و چه میخواهد و حمد و ثنائی که بر زبان میآورد چه معنایی در بردارد چیزی از آثار نماز را بر نمیتابد. اینگونه نمازگزاران مصداق بارز کلام عتاب آلود خداوند میباشند که فرمود: فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون. «ای وای بر نمازگزاران که دل از یاد خدا غافل دارند» (۲).

و یا اینکه رسول گرامیش فرمود: هر کس که نداند و نفهمد که در نماز چه میگوید نقصان کرده است.

پس آنچه که به نماز معنی میبخشد حرکات ظاهریه آن نیست بلکه آن روح نماز است که فرد نمازگزار را تعالی و کمال میبخشد. باری اینکه نماز چون جمیع عبادات دارای قشر و صورت و لب و حقیقتی است.

«مادام که انسان صورت انسان و انسان صوری است نماز او نیز صوری و صورت نماز است و فایده آن نماز، صحت و اجزاء صوری فقهی است در صورتی که قیام به جمیع اجزاء و شرایط آن کند. ولی مقبول در گاه و پسند خاطر نیست. و اگر از مرتبه ظاهر به باطن و از صورت به معنی پی برد نماز او حقیقت پیدا میکند پس بر مؤمن به حق و حقیقت و سالک الی الله به قدم معرفت لازم است که خود را برای این سفر معنوی و معراج ایمانی مهیا کند و عوائق و موانع سیر و سفر را از خود دور سازد» (۱).

ب - عدم اخلاص و حضور قلب:

یکی دیگر از عواملی که موجب میشود تا نماز تأثیری در حیات نمازگزار نگذارد و او را در قوس صعود سیر ندهد فقدان خلوص و نبود حضور قلب و خشوع باطن است.

اینکه نماز را «ذکر الله» نامیده‌اند شاید وجهش این باشد که ذکر الله یعنی استحضار یاد خدا در دل که ملازم کمال و سعادت دو سرا و مفتاح فلاح است. ملاک و میزان هر عملی در خلوص و حضور است و با توجه به همین نکته است که امام العارفین و سید السالکین علی (علیه السلام) فرموده‌اند:

«همانا دو نفر از امت من به نماز میایستند و رکوع و سجودشان یکی است و حال آنکه مابین آنها مثل مابین زمین و آسمان است» (۲).

اگر سؤال شود که معنای حضور قلب چیست؟ مستفاد از کلام بزرگان و اولیای دین این است که: «حضور قلب یعنی فارغ ساختن دل از همه برای عملی که به آن مشغول است تا اینکه بداند که چه میکند و چه میگوید و تمرکز فکر و اقبال به نماز داشته باشد و این را خشوع دل نیز میگویند یعنی جمیع حواس را متوجه نماز سازد و به جز معبود در دل او چیزی نگذرد و دیگری خشوع جوارح است که اعمال ظاهری نماز گزار است» (۱).

و حضور قلب یعنی پرستش و عبادت خدای به نحوی که گویا تو او را میبینی و قلب تو تجلیگاه اوست و حداقل مراتب آن اینکه فهم کنی که اگر تو او را نمیبینی او تو را میبیند. اعبد الله کانک تراه وإن لم تکن تراه فإنّه یراک» (۲).

از حضرت موسی (علیه السلام) روایت شده که از جانب خدا بر او وحی شد ای موسی چون مرا یاد کنی یاد کن و اعضای تو مضطرب و لرزان باشد و در

وقت یاد من خاشع و با وقار باش و چون مرا یاد کنی زبان خود را در عقب
دل خود بدار یعنی اول به دل یاد کن و بعد به زبان و چون در حضور من
بایستی بایست مانند بنده ذلیل و مناجات کن با من با دل ترسناک و زبانی
راستگو. و از امام باقر(علیه السلام) حدیث شده است که: نمازهای بندهگاهی
نصف آن بالا می‌رود و گاهی ثلث آن و گاهی ربع آن و گاهی همه آن و بالا
نمی‌رود مگر آنچه دل او رو به آن آورد و امر به نافله شده تا نقصانی که به
جهت عدم حضور قلب در نماز به هم رسد تمام کند. و این سخن و کلام
عرشی امیر المؤمنین(علیه السلام) است که: «خوشا به حال آن کس که خالص
کند برای خدا عبادت و دعا را و مشغول نشود قلبش به آن چیزی که چشمش
می‌بیند و فراموش نکند ذکر خدا را بواسطه آن چیزهایی که گوشش می‌شنود و
محزون نشود دلش به آن چه که به غیر عطا شده است».

و در سیره سید الساجدین امام زین العابدین(علیه السلام) آورده‌اند که ابو
حمزه ثمالی گوید امام(علیه السلام) را دیدم که نماز می‌گذارد و ردای مبارکش
از کتف او افتاد او درست نکرد تا از نماز فارغ شد من آن را به حضرت عرض
کردم فرمودند آیا میدانی در خدمت که بودم بدرستی که نماز به درجه قبول
نمیرسد مگر به قدری که دل متوجه او باشد»(۱).

بنابر این مستفاد از اخبار و روایات این است که نماز بدون خلوص و حضور اگر چه مقبول حق است و از حیث فقهی رفع تکلیف میکند ولی چنین نمازی محرک انسان در طریق وصول و مسیر عروج نیست. یعنی اگر کسی نماز بدون حضور قلب اقامه کند به تکلیف خود عامل بوده و به همین جهت عقاب و عذاب تارک الصلاه بر او مترتب نیست و به همین دلیل به حکم فقهی مهر صحت بر او میخورد و لیکن اثر چنین نمازی به همین مقدار است که فارق میان او و تارک الصلاه است.

پس معلوم شد که اگر نماز ما آن همه تأثیر معنوی و عرفانی را که در روایات آمده ندارد گیرش در کجاست. رادع و مانع اصلی این است که دل به نماز نمیدهیم. اکثر ما راضی هستیم به اینکه نمازی خوانده باشیم تا در زمره سرکشان و طاغیان قرار نگیریم و این نکته را از آن جهت گوئیم که وقتی به نماز ایستیم بسیاری از کارهای فراموش شده در اذهان زنده میشود. تو گوئی نماز کلید خاطرات و رمز بازگشائی اوهام و خیالات است. در غالب نمازهای ما این کلام امام خمینی (رحمه الله) صادق است که:

«نماز کلید دکان یا چرکه حساب یا اوراق کتاب و یا فرصتی برای مشغول شدن به افکار متشتته و خواطر شیطانیه ماست» (۱).

«یکی از بزرگان ابتدا به جوالبافی اشتغال داشته است و روزی یک جوال میبافت و آخر هفته حساب میکرد و مزد شاگردهایش را میپرداخت. روزی به هنگام حساب یک جوال از قلم افتاد آنچه فکر کردند که آن را به چه کسی دادهاند به خاطرشان نیامد. غروب نزدیک بود و استاد نماز نخوانده بود مشغول نماز شد و در نماز به خاطرش آمد که آن جوال را به چه کسی داده است. پس از اتمام نماز شاگردش را خواسته و به او گفت جوال را به فلانی دادهایم. شاگردش گفت: استاد! تو نماز میخواندی یا جوال پیدا میکردی؟ استاد از این واقعه متنبّه شد و مشغول اصلاح خود و قلب خود گردید» (۲).

و نیز در همین باب در شرح حال سید رضی و سید مرتضی علم الهدی دو برادری که از شاگردان وارسته شیخ مفید (رحمه الله) بودهاند آوردهاند که سید رضی به برادر بزرگ خود سید مرتضی در نماز جماعت اقتدا نمیکرد برادر بزرگتر به نزد مادر شکایت برد و مادر سید رضی را نصیحت کرد سید رضی به توصیه مادر به مسجد برادر آمد و به او اقتدا کرد. امّا در اثناء نماز، نمازش را تمام کرد و از مسجد بیرون رفت، سید مرتضی نزد مادر آمد و گفت سید رضی آنچه امروز کرد بدتر از پیش بود مادر ماجرا را از سید رضی جویا شد. سید رضی در جواب گفت: در اثناء نماز دیدم که برادرم در خون حیض غرق است به ناچار نماز را شکستم چون که طهارت شرط صحت

نماز است، مادر شرح حال را با سید مرتضی در میان گذاشت سید گفت راست میگوید زیرا در مسیر رفتن به مسجد زنی درباره احکام خون حیض از من سؤال کرد به او پاسخ دادم. اما در اثناء نماز به این اندیشه افتادم که جوابی که دادم درست بود یا اشتباه» (۱).

پس علم و آگاهی به این نکته بر همه خصوصاً بر جوانان که دارای قلبی پاک و باطنی صاف میباشند لازم است که حضور قلب و اخلاص هر چند که شرط صحت نماز نیست ولی شرط کمال آن است و باید این مانع که خواطر غیر الهی و شیطانی در حال نماز است را از بین برده و نمازی با خلوص و حضور قلب بخوانند تا نمازشان آنها را از عالم مُلک به ملکوت پرواز دهد که الصلاة معراج المؤمن.

ج - استخفاف و سبک شمردن نماز:

در تعالیم و دستورات دین اسلام اگر خواسته باشیم احکام و تعالیم فردی را طبقه بندی نمائیم نماز در بالاترین مرتبه طولی نسبت به سایر احکام قرار دارد. مسلّم است که در مقام انجام عمل به هر یک از دستورات الهی باید به جایگاه آن توجه کامل بعمل آید چون که آثار و برکات وجودی هر یک از آنها بنابر اهمیتی است که شارع در نظر داشته است سبک شمردن حکمی از احکام دین به این معناست که آن اهمیت الهی را بکاهیم. حال این کاستن

میتواند شامل محافظت نکردن و مراقبت نداشتن آن به وقت خاص خودش یا ترجیح امور غیر ضرور بر آن و یا درست ادا نکردن برخی از اجزا و ارکان آن و مواردی دیگر بشود. همه این امور میتواند در حقیقت نوعی تضعیف یا تضعیف در حکم الهی بشمار آید. و هر گونه تضعیفی مانع از ظهور برکات و بروز آثار آن حکم خواهد بود.

در باب نماز که یکی از احکام الهی است تأکید و توصیه زیادی شده است و این حکم از سایر احکام الهی مستثنی نیست. از رسول گرامی اسلام روایت است که: «هر کس به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است» (۱).

و نیز خاتم رسالت (صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیثی دیگر فرموده‌اند: «کسی که نماز را سبک شمارد خداوند برکت و خیر را از عمر و مال او بر میدارد و نتیجه کارهایش را از بین میبرد و با گرسنگی و تشنگی و ذلت جان او را می‌گیرد» (۲).

و در حدیث دیگر آمده است که: «نماز، چون در وقت آن گزارده شود سپید و درخشان نزد صاحب خود باز میگردد و میگوید: همان طور که مرا رعایت کردی خداوند تو را مورد رعایت و حفظ خویش قرار دهد. لیکن اگر نماز، در غیر وقت آن گزارده شود و رعایت حدود آن نشود سیاه و ظلمانی نزد

صاحب خود میآید و میگوید: همان گونه که مرا ضایع ساختی خدایت تو را ضایع و تباه سازد»(۱).

و این روایت از امام صادق(علیه السلام) معروف است که در آخرین لحظات عمر شریفش دستور داد که همه اهل بیتش اطراف او جمع شوند وقتی همه آمدند بعنوان آخرین وصیت فرمودند:

«اگر کسی از شما نمازش را سبک شمارد هرگز به شفاعت ما معصومین نمیرسد»(۲).

این موضوع نه تنها مورد تأکید همه اولیای دین بوده بلکه سیره مستمرهشان بر این اساس استوار بود که با دقت و توجه هر چه بیشتر از نماز خود محافظت میکردند. برخی از زنان پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) نقل میکردند که حضرت نزد ما نشسته بود و با ما سخن میگفت و ما با او سخن میگفتیم هرگاه وقت نماز داخل میشد از برای آن حضرت حالتی روی میداد که گویا ما او را نمیشناختیم به او عرض میکردیم که تو را چه شده است فرمود ادای امانتی است که خداوند آن را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد و همه از تحمل آن ابا کردند(۱).

نه تنها پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) بل همه اهل بیت عصمت و طهارت بر این سیره منسلک بودهاند و نیز تابعین ایشان در طریق سعادت و وصول به

کمال آن را تعقیب میکردند. در خاطرات امام خمینی (رحمه الله) نقل است که: به نماز اول وقت بسیار اهمیت میداد روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل میکردند که اگر کسی نمازش را سبک شمارد از شفاعتشان محروم میشود. من یک بار به ایشان عرض کردم سبک شمردن نماز شاید به این معنی باشد که شخص نمازش را یک وقت بخواند و یک وقت نخواند گفتند نه این خلاف شرع است منظور امام صادق (علیه السلام) این بود که وقتی ظهر میشود و فرد در اول وقت نماز نمیخواند در واقع به چیز دیگری رجحان داده است (۲).

د - عدم مداومت در نماز:

خداوند متعال نماز پنجگانه را در اوقات معین برای بندگانش فرض و واجب کرده است. همه فقهاء اعم از شیعه و سنی اجماع دارند بر اینکه افضل اوقات نماز، اقامه آن به وقتشان است و حتی برخی از فقهای شیعه چون شیخ مفید و اتباع ایشان اوقات شرعی نمازهای یومیه را مضیق دانسته و قبول آن در غیر وقت را از باب تفضّل میدانند. اینکه شارع برای نماز اوقات پراکندهای را تعیین فرمود شاید وجهش این باشد که هرگاه انسان به امور زندگی دنیایی بپردازد و به امر معیشت همّت نماید مشاغل مادی او را از تأمل و تفکر به امور معنوی بازداشته و یا مورد غفلت قرار میدهد به همین جهت بر بنده مؤمن امر شد که در میان فواصل کارهای دنیوی لحظاتی را به امر معنوی او روحی اختصاص دهد و در مقابل معبود خویش، کُرنش کند تا حقیقت انسانیش به باده نسیان و فراموشی سپرده نشود و شخصیت آدمی به این واسطه تعدیل گردد چه اینکه اگر همه اهتمام او در مسیر مادیات محدود بود ایشان را با سایر حیوانات تمایزی نبود. نماز چون داروی شفا بخش برای روح میباشد که اگر سستی و فترتی در اقامه آن ایجاد شود و به صورت مداوم انجام نگیرد قطعاً سلامت روح را تأمین نخواهد کرد چنانچه در مرض جسم هم همین است.

پس این فریضه مهم نباید ابزار و وسیله‌های برای رفع مشکلات جسمی و روحی در مقاطعی از زندگی یا پر نمودن اوقات بیکاری ما تلقی گردد. چگونه بهبودی و سلامت برای یک مریض در گرو استفاده بجا و منظم از داروهاست. نماز و سایر فرایض دینی نیز چنین است.

با این وصف اگر خواسته باشیم که در سفر یا مرض و یا به بهانه خواب نوشین صبحگاهی نماز را ترک نمائیم و در صورت مساعد بودن و سلامتی جسمانی و قیام به آن در اوقات بیکاری اکتفا نمائیم بسیار روشن است که از چنین نمازی بهره و نصیبی نخواهیم برد. چنانچه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)

فرموده‌اند: آفةُ العبادةِ الفترَةُ «آفت عبادت سستی و عدم مداومت است» (۱). پس در صورت ترک این فریضه الهی و امتثال مقطعی و غیر مداوم آن و یا هر گونه فترت و سستی در نماز موجب از بین رفتن آثار و فواید آن خواهد شد بنابر این قیام به نماز در وقت خود و مداومت در آن برای ترتب آثار ضروری است و شاید به همین جهت باشد که قرآن کریم یکی از اوصاف مؤمنین را چنین بیان میکند. الذین هم علی صلاتهم دائمون «آنان که همواره نمازشان را میخوانند و هرگز نماز را ترک نمیکنند» (۲).

مواردی که بیان شد آفات عمده و موانع اساسی در ظهور برکات نماز بشمار میآیند اما عناصری مثل ریا، عجب و خودبینی و گناهان دیگر بسیار مهم میباشند.

باشد که همه ما خصوصاً نسل جوان ما با برداشتن این موانع و زدودن آن بتوانیم از نورانیت و صفا، قداست و فلاح و سعادت دو سرا که در این فریضه بزرگ الهی نهفته است کمال بهره را ببریم.

در پایان این مقال بعنوان حسن ختام، خطایم به همه جوانان عزیز و وارثان خون شهید که ثبات شخصیتشان متضمن قوام و پایداری جامعه و تزلزل در

افکار و رفتار آنان موجب لغزش و تزلزل اجتماع است این است که بر شما فرض است معرفت و آگاهی به اینکه ترک عبادات خصوصاً نماز، منشأ سقوط

و مصدر هبوط و سرچشمه همه رذایل اخلاقی و مشکلات زندگی است و نماز با حفظ شرایط و رفع موانع، نردبان صعود، معراج شهود، رفرف عروج، مسند

سلوک، مرکب خلوص و مقصد معبود است. جوانان عزیز «شماها بهتر میتوانید تهذیب نفس کنید شما به ملکوت نزدیکتر هستید از پیرمردها، در شما

آن ریشههای فساد کمتر است. یک پیر بخواهد اصلاح شود بسیار مشکل است جوان زودتر اصلاح میشود. هزاران جوان اصلاح میشوند و یک پیر نمیشود.

نگذارید برای ایام پیری. الان خودتان را باید تبعه تعلیمات انبیاء کنید مبدا این

است از اینجا باید رفت»(۱).

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com